

شبکه سیستمی هستی‌شناسی ملاصدرا و امکان بازتاب آن در فیزیک جدید



نوشته دکتر مهدی دهباشی



در قرن بیستم شبکه سیستمی در علوم مختلف به ویژه فیزیک بر ارتباطات و همبستگی‌های متقابل پدیده‌ها تأکید دارد، و آنچه در این نگرش مورد توجه قرار می‌گیرد همبستگی مجموعه‌ی اشیا می‌باشد، نه پدیدارها به صورت منفرد و مستقل. هر موجود در شبکه سیستمی دارای یک ارگانسیم است، به گونه‌ای که با همه ترکیبی که در اجزا آن مشاهده می‌گردد، هر سیستمی خود را در کلیتی وحدتمند و پویا نشان می‌دهد.

هر سیستم، مجموعه‌ای از اجزا مرتبط و وابسته به یکدیگر می‌باشد و یک کل را تشکیل می‌دهد. پیوند اجزا در نگرش سیستمی به صورت تعاملی، زایشی، تحولی، ساختاری و رفتاری منظور می‌گردد. با این توصیف در میان پدیده‌های هستی، هیچ چیز به صورت مطلق و مستقل وجود ندارد و هر یک از پدیده‌های هستی تنها در ارتباط با یکدیگر می‌توانند تعینی مبهم داشته باشند. این وابستگی و همبستگی میان پدیده‌ها در زبان فلسفی ملاصدرا تحت عنوان وجود ربطی عالم امکان به اجمال مورد بحث قرار گرفته است.

نظریه ملاصدرا که تکامل یافته نظریات عرفانی به ویژه عرفان ابن عربی و از طرفی متأثر از عرفان ایرانی و شرقی است،^۱ در مقایسه با ویژگی‌هایی که ماده و پدیده‌های آن

در منظر فیزیک اتمی جدید دارد، برای ماده و هویت پدیده‌های آن تشخیصی والاتر و همبستگی گسترده‌تر و پویاتر قابل شده و با ارایه نگرش سیستمی هستی‌شناسی خود برای ماده نوعی حیات، شعور و خودآگاهی در حد مرتبه وجودی آن پذیرفته است. شاید بتوان گفت بر این اساس، عالی‌ترین تبیینی که در شبکه سیستمی برای پدیده‌ها به‌ویژه پدیده‌های مادی اظهار شده است، تبیین ملاصدرا بر پایه نظریه اصالت وجود می‌باشد.

بنابر مشرب صدراپی وجود صرف که تنها یک مصداق بیشتر ندارد و دارای وحدت حقه حقیقیه است موجودی است فی نفسه لِنفسه بنفسه که صدرالمُتألهین وجود حق تعالی را متصف به این سه قید و صفت دانسته است به گونه‌ای که مراتب و شئون او هر چه متنزل گردد یا بعضی از صفات و قیود فوق را از دست می‌دهد یا همه آنها را برای مثال اگر موجودی هم فی نفسه و هم لِنفسه باشد و بنفسه نباشد آن را موجود نفسی یا معمولی گویند که مصداق آن جواهر است که فاقد قید بنفسه می‌باشند. اگر موجودی فی نفسه بود ولی لِنفسه نبود یعنی فی نفسه لغیره بود آن را رابطی با ناعتی گویند همچون اعراض مثل سفیدی که قید لِنفسه را فاقد می‌باشد. و بالأخره در صورتی که موجود هیچ یک از قیود سه گانه فوق را نداشته باشد در فلسفه ملاصدرا از آن به وجود رابط تعبیر می‌شود یعنی وجودی که نه در خود است و نه برای خود بلکه تحقق آن در غیر آنست. اینجاست که از آن به صرف نسبت و تعلق صرف تعبیر می‌شود یعنی نه منسوب می‌باشد نه منسوب‌الیه. آنجا که نسبت به طور مستقل مورد ملاحظه قرار می‌گیرد دروغاً ذهن است وگرنه جهان خارج ظرف وجود نسبت یا اضافه و ربط نمی‌باشد بلکه جهان خارج خود نسبت است و از حقیقت نسبت یا ربط جدا نیست و به تعبیر بهتر خارج، خود عین ربط و تعلق است نه ظرف ثبوت ربط و وجود نسبت. وجود رابط فاقد ماهیت است زیرا ماهیت معنایی است که در پاسخ «ماهو» و سوال از گوهر شیء در نظر گرفته می‌شود و هر چه در پاسخ از گوهر شیء بتوان گفت در مفهوم خود مستقل می‌باشد. وجود رابط گونه‌ای ضعیف از هستی است که نه تنها به طور مستقل وجودی ندارد بلکه هستیش همان وابستگی و همبستگی آن به غیر است؛ بنابراین برای وجود رابط هیچ نوع ماهیتی و مفهومی ثابت و مشخص و متعین نمی‌توان در نظر گرفت و کاملاً در عدم تعین صرف^۲ خود را می‌نماید. *أَنَّ الوجودات الرابطة لا ماهية لها، لأن الماهيات هي المقولة في جواب ماهو، فهي مستقلة بالمفهومية،*

والوجودات الرابطة لا مفهوم لها مستقلاً بالمفهومية^۳.

از نظر ملاصدرا تمام وجودات امکانی اعم از جوهر و عرض در مقابل وجود واجبی عین ربط و تعلق اند و همه به منزله وجود رابط و معنی حرفی فاقد استقلال ذاتی و هویت متعین می‌باشند، بر این اساس او کلیه پدیده‌های امکانی را در قبال وجود حق وجود رابط و معنای حرفی و صرف ربط و نسبت می‌داند. آن چنان وجود رابط در مرتبه هستی در مقابل حق کم رنگ است که شدت ظهور وجود حق عرصه ظهور را برای وجود رابط همچنان تنگ می‌کند؛ و به همین اعتبار است که نسبت میان هستی مستقل و رابط را در مقابل ذهن متباین دانسته‌اند: «والاتفاق النوعی فی طبیعة الوجود مطلقاً عندنا لا ینافی التخالف النوعی فی معانیها الذاتیة و مفهومها الانتزاعیة، كما سیُتضح لک مزید ایضاح علی أنّ الحق، أنّ الاتفاق بینهما فی مجرد اللفظ.»^۴ مقصود از اتفاق نوعی اتفاق به حسب سنخ وجود است و گرنه وجود، مفهومی کلی نیست که نوع داشته باشد. بنابراین، این تقابل وجود مستقل و وجود رابط در مقام ذهن حاکی از نوعی بینونت است و گرنه در عالم خارج وجود ممکنات نسبت به حق جز جهت ربط و استناد و تعلق به مبدأ چیز دیگری نیست و گرنه نوعی از بینونت و عزلت و همچنین استقلال در ذات و هویت ممکنات لازم می‌آمد که با توحید خاص الخاص منافات خواهد داشت. از طرفی همین موجودات امکانی که نسبت به وجود حق عین ربط و اضافه‌اند، نسبت به یکدیگر بعضی به منزله جوهر و بعضی به منزله عرضی تلقی می‌گردند.

تقابل و تباین وجود مستقل و رابط در مقام ذهن منافاتی با وحدت در حقیقت وجود ندارد و تفاوت آن دو در معنا و مفهوم است نه در وجود. حقیقت وجود در نظر ملاصدرا با حفظ وحدت و بساطت دارای جلوات و شئون مختلفی است که همگی جلوه‌ای از تجلیات آن حقیقت‌اند و تمام موجودات از عالی و دانی و مجرد و مادی، محسوس و معقول از نور جمال خورشید ازلی ساطع‌اند. بدین جهت وجود هر موجودی در نظر او عین تعلق و ارتباط به مبدأ است نه (متعلق و مرتبط با مبدأ)، زیرا لفظ متعلق و یا مرتبط در عین حال حاکی از بینونت و استقلال با قید تعلق و ارتباط می‌باشد. ولی چون وجود در هر موجود جلوه معبود و تجلی ذات و حقیقت اوست و جلوه هر چیز مرتبه‌ای از مراتب و شأنی از شئون ذاتی اوست و بدون آن هیچ گونه استقلال و قوام ذاتی حتی در مقام لحاظ و تصور ندارد، بنابراین موجودات امکانی عین

تعلق و ارتباط به مبدأ می‌باشند. «من أن جميع الوجودات المكانية والأثبات الارتباطية المتعلقة اعتبارات و شئون للوجود الواجبي، و اشعة و ظلال اللّٰنور القيومي لا استقلال لها بحسب الهوية و لا يمكن ملاحظتها ذواتاً منفصلة و اثبات مستقلة، لأنّ التابعية و المتعلق بالغير، و الفقر و الحاجة عين حقايقها، لا أنّها لها حقايق على حياها عرض لها التعلق بالغير و الفقر و الحاجة اليه، بل هي في ذواتها محض الفاقة و التعلق، فلا حقايق لها الاّ كونها توابع لحقيقة واحدة؛ فالحقيقة واحدة و ليس غيرها الاّ شئونها و فنونها و حيثياتها و اطوارها و لمعات نورها و ظلال ضوئها و تجليات ذاتها»^۵.

شاید بتوان گفت یکی از شاخصه‌های حکمت صدرایی که مبنای بسیاری از مباحث فرعی دیگر قرار گرفت و راه حل معضلاتی چند در فلسفه اسلامی شد و فلاسفه گذشته آن چنان که باید همچون او در معرض آن اصل قرار نگرفته بودند، امکان وجودی یا فقری است که به تعبیری وجود رابط می‌باشد. ملاصدرا به خاطر اهمیت این موضوع در ساختار فلسفی خود در صدد شد تا بر مدعای خویش دلایلی اقامه کند و به آن صورت برهانی دهد، و امکان وجودی را در جایگاه اصلی خود بنشاند. «ثم لا يخفى عليك حكاية ما سيقرع سمعك بيانه على الوجه اليقيني البرهاني، فما نحن بصدده انشاء الله تعالى أنّ وجودات جميع الممكنات في فلسفتنا من قبيل الروابط لوجود الحقّ تعالى فوق ما وقع في كلام بعض الائمة الحكمة الدينيّة و اكابر الفلسفة الاهيّة»^۶. بر این اساس سلسله مراتب وجود امکانی همه به عنوان رابطه‌ها و نسب وجود حق تلقی می‌شوند. به بیانی دیگر خود ملاصدرا در جای دیگر توجیه برهانی خویش را در مورد این مسئله چنین توضیح می‌دهد: «نحن بفضل الله تعالى و برحمته اقمنا البرهان المولود بيانه في مترقب القول و مستقبل الكلام أنّ الممكن لا يمكن تحليل وجوده الى وجود و نسبة الى الباري، بل هو منتسب بنفسه لا بنسبة زايدة مرتبط بذاته لا بربط زايد فيكون وجود الممكن رابطياً عندهم و رابطاً عندنا»^۷. و به عبارت دیگر: «ليس لِماسوى الواحد الحق وجود لا استقلالي و لا تعلقى بل وجوداتها ليس الاّ تطوّرات الحقّ باطواره و تشاناته بشئونه الذاتيّة»^۸. حاجی سبزواری در ذیل این عبارات چنین می‌گوید: «هي لها وجود رابط لا رابطي كما سبق»، یعنی ماسوی الله همان طور که گفته آمد، دارای وجود رابط‌اند نه رابطی و ناعنی.

چون مشایبان به تباین وجودات معتقد شدند برای ممکن وجودی مغایر با وجود واجب تعالی در نظر گرفتند، در نتیجه وجود ممکن را رابطی تلقی کردند. در حالی که

بنا بر اصالت وجود و اعتباری بودن ماهیت آنچه منسوب به واجب تعالی است وجودات و مراتب آنهاست که شامل وجود مقید و وجود مطلق می‌گردد. منسوب چیزی جز صرف ربط و فقر و تعلق صرف نیست.^۹ «من حیث کون الشیء رشحیّ الوجود، ظلّیّ التجوهر، استنادیّ الحقیقه، تعلّقیّ الذات»^{۱۰}

نشاه وجود تنها مشتمل بر یک وجود واحد مستقل است که واجب تعالی است و سایر وجودات همه روابط و نسب و اضافات هم او هستند.^{۱۱} این نظریه صدرالمتالهین مبنای کلیدی امهات مباحث حکمت متعالیه و با صبغه عرفانی که به خود گرفت رازگشای دهها معمای هستی‌شناسی و شناخت‌شناسی گردید. با این سخن که جمیع موجودات امکانی عین الربط والتعلق به وجود صرف حقیقی و فاقد هرگونه هویت استقلالی هستند، در حکمت صدرایی دیگر نمی‌توان پدیده‌های عالم هستی را به عنوان ذاتی منفصل و حقایقی مستقل فرض نمود. زیرا تعلق بالغیر و صرف ربط به هیچ وجه، طرفی از وجود نمی‌بندد، چون همیشه برای غیر است نه برای خود.

امکان فقری یکسره رابطه میان علت و معلول و ربط حادث و قدیم که معرکه آرای متضاد در فلسفه شرق و غرب بوده و هست را با دیگر متفرعات آن دو متحول ساخت و نگرش جدیدی را در منظر تفکرات فلسفی قرار داد و زمینه‌ای نوین و بدیع برای پویایی هر چه بیشتر مباحث فلسفه اسلامی در حکمت متعالیه فراهم ساخت، و ابواب جدیدی را در فلسفه برای همیشه مفتوح گذاشت تا حکمت متعالیه همچون گذشته بتواند در مقایسه با دیگر مکاتب فلسفی برتری خود را نشان دهد و در ضمن در آینده پا به پای تیوریهای علمی جدید به ویژه فیزیک کوانتوم حرکت کند به گونه‌ای که هم اکنون، نظریه وجود رابط او که به تعبیر ما شبکه سیستمی پدیده‌های هستی‌شناسی اوست، سخنانی بیشتر و فراتر از آنچه فیزیک کوانتوم جدید در مبانی نظری هستی‌شناسی به‌ویژه در قلمرو اتمپاره‌ها طرح می‌کند، برای گفتن دارد، که ما در این مقاله با توسعی که براساس مبانی فلسفی او قایل شده و طرحی نو که در این زمینه افکنده‌ایم، برای بهتر روشن شدن مباحث او به بعضی از نکات به صورتی تطبیقی اشاره خواهیم کرد و زمینه مساعدی را برای تحقیقات بیشتر هم در قلمرو فیزیک جدید و هم در قلمرو فلسفه و معرض دید اندیشمندان قرار می‌دهیم.

ما در این مقال با بسط دیدگاه ملاصدرا در مبانی اصالت وجود تصویر نوینی را در معرض پژوهشگران می‌گشاییم تا بهتر از پیش بتوانیم گستره فرا زمانی افکار او را معرفی

کنیم. شبکه سیستمی هستی‌شناسی او نه تنها می‌تواند در تحلیل مبانی نظری فیزیک جدید به ویژه فیزیک کوانتومی مورد استفاده قرار بگیرد بلکه در طیفی وسیع تر فلسفه وجود ریظی و امکان وجودی وی در جهان امکان می‌تواند عامل پیوند میان تمام مراتب هستی باشد. برای نمونه وابستگی معلول به علت و حادث به قدیم و اتحاد عاقل و معقول و وحدت اضداد، استمرار فیض، نظریه انبساط جهان، آنتروپی، حرکت جوهری، معاد و عوالم هستی و دهها مسئله دیگر همه تحت شبکه سیستمی وجود رابط قابل تحلیل و تبیین می‌باشند. عدم ضرورت طرفینی (لاضرورت وجودی و عدمی) عالی‌ترین زمینه بالقوه‌گی برای دریافت اشراقات مستمر الهی در وضع نامشخص جهان امکان و لاتعین است. استمرار هستی در راستای تعیین مطلق با وحدت حقیقیه از یک طرف و لاتعین نسبی که خود مرتبه نازله تعیین مطلق با وحدت حقیقیه است از طرف دیگر، مبنای استوار و نظریه کلی جهان خلقت و فلسفه آفرینش است که می‌تواند با گستره خود نظریات علمی مقرون به حقیقت را پوشش دهد و زمینه را برای توسعه هرچه بیشتر جهان‌شناسی فلسفی و علمی فراهم نماید. پدیده‌های هستی در قلمرو وجود رابط خود را به صورت شبکه مرتبط و همبستگی کلی نشان می‌دهند و جز از این طریق هیچ پدیده امکانی و محتمل، توانایی‌باشندگی را ندارد. تمام ممکنات به خاطر نیاز و وابستگی و به جهت اینکه موجودیتشان برای غیر بودن و تعلق به غیر داشتن است، تعیین خود را در عدم تعیین و اقتضای خویش را در عدم اقتضا و نشانه هستی خود را در صرف همبستگی به او که فیاض است و طبیعت خود را به صرف تمسک به عروة الوثقیای منشاشان می‌یابند. شگفتا که دیدگاه فلسفی فراگیر صدرا ناخواسته جولانگاه اندیشه‌های برون‌گرایانه علمی نیز گردید و در فیزیک نوین بازتابی قابل بررسی پیدا کرد. در این نظریه شبکه سیستمی هیچ پدیده امکانی را چه مادی و چه مجرد نمی‌توان خارج از آن ملاحظه نمود. به علاوه هم او برای هر یک از مراتب هستی ویژگی‌های خاصی را ذکر می‌کند که از جمله ویژگی‌های مادی علاوه بر ارتباط تنگاتنگ پدیده‌ها براساس نظریه همبستگی و این نه آنی بودن وضع عوالم هستی، حرکت جوهری را می‌توان نام برد. از نظر اینجانب وجود رابط با توجه به مراتب و عوالم هستی و به عبارتی نسبت به متعلق خود، خود نیز ذومراتب و دارای شدت و ضعف است. وجود رابط در عالم مادی به علت بعد بیشتر از وجود صرف از ابهام و عدم تعیین و بی‌ثباتی بیشتری نسبت به وجود رابط در عوالم دیگر برخوردار

است «أن للموجودات مراتب في الموجودية؛ للوجود نشأت متفاوتة، بعضها اتم و اشرف و بعضها انقص و اخس كالنشاء الالهية و التعلقية و النفسية و الطبيعية و لك نشأة احكام و لوازم تناسب تلك النشاء، و يعلم أيضاً أن النشاء الوجودية كلما كانت ارفع و اقوى كانت الموجودات فيها الى الواحدة و الجمعية اقرب، و كلما كانت اُنزل و اضعف كانت الى التکثر و التفرقة و التضاد اميل، فاکثر الماهيات المتضادة في هذا العالم الطبيعي، و هو اُنزل العوالم، غير متضادة في العالم النفساني، و کذا المختلفات في عالم النفس متفقة الوجود في عالم العقل، فما ظنک بالعالم الربوبي و النشاء الالهية في الجمعية و التآحد؟ فجميع الأشياء هناك واحد و هو کل الأشياء بوحدته من غير ما يوجب اختلاف حيثية»^{۱۲}

با نفی رابط و همبستگی اشياء وحدت شبکه‌ای و مجموعه‌یی آنها از میان خواهد رفت، گرچه رابط مایه همبستگی پدیده‌هاست ولی خود به هیچ وجه یکی از طرفین ارتباط را تشکیل نمی‌دهد؛ بلکه از آنجا که تمام مراتب وجودی عالم نسبت به مرتبه اعلاء و ادنی قرار می‌گیرد به این جهت عین ربط به آنها تلقی می‌گردد و ربط و همبستگی و اضافه صرف، خود در هاله‌ای از نسبت قرار می‌گیرد و هر مجموعه‌یی، شبکه ارتباطی خاص عالم خود را تشکیل می‌دهد؛ وگرنه خود معنای رابط و همبستگی بدون این تفسیر و توجیه تحققی نخواهد داشت. با این توصیف همبستگی مراتب هستی با یکدیگر در تحت عنوان وجود رابط حاکی از اضافه اشراقی بودن پدیده‌های هستی است که حاصل تعلق داشتن به یک وجود مستقل بوده که همان وجود صرف و کمال صرف الهی است وگرنه در صورتی که اضافه مقوله‌ای باشد حاصل نسبت دو وجود مستقل است که با توجه به توضیحات فوق با فرض ما تخالف دارد. در این صورت نوع ربط و اضافه پدیده‌ها حرفی و اشراقی است نه مقوله‌ای.

مقوله اضافه اشراقی و نسبت آن چنان فراگیر است که هیچ شیئی از اشیا از آن خالی نیست، نسبت حقایق امکانی و وجودات تعلقی در هر مرتبه و عالمی که باشند در مقایسه با حقیقت وجود صرف، نسبت نیستی به هستی است،^{۱۳} زیرا هویت که عبارت است از حقیقت وجود، به ذات الهی اختصاص دارد و از سایر اشياء قابل سلب است و بنا بر سخن گرانبهای حضرت جعفرین محمد الصادق (ع): «هو الشئ بحقیقة الشئية»^{۱۴} باز ملاصدرا در مجلد دیگر اسفار در بحث «فی عموم التضايف» اظهار می‌دارد اتضاف هریک از موجودات به صورت اضافه و سلب است و هیچ موجودی نیست که فاقد

نسبت و تعلق به غیر باشد و این همبستگی به غیر از طریق علیت یا معلولیت یا طریقی دیگر است. در مقام تقابل شیئی از اشیاء، اشیاء دیگر از آن قابل سلب است و حتی واجب الوجود از جنس تقابل تضایف خالی نیست. «فتقابل التضایف لایخلو عن جنسه شیئی من الاشیاء حتی واجب الوجود فأنه مبداء الاشیاء»^{۱۵}

از یک طرف با توسعی که برای وجود رابط با استفاده از مباحث متنوع و پراکنده ملاصدرا در کتاب اسفار قابل می‌شویم، شبکه سیستمی پدیده‌های هستی‌شناسی او تسری در همه عوالم دارد و هیچ یک از عوالم از این موضوع مستثنی نیست، از طرف دیگر در فیزیک جدید تنها شبکه سیستمی مشتمل بر پدیده‌های مادی موجی - ذره‌ای است، بنابراین ما تنها بازتاب نظریه همبستگی پدیده‌های هستی‌شناسی ملاصدرا را در عالم مادی مورد بحث و مقایسه قرار می‌دهیم. باز درمی‌یابیم که قلمرو پدیده‌های مادی در تیوری ملاصدرا وسیع‌تر از دیدگاه‌های نظری فیزیک جدید است. برای مثال عدم تعین در موضوع حرکت جوهری سرانجام در سلسله ارتباطات هستی به وجود صرف منتهی می‌گردد و موقعیت خود را در همبستگی طولی و عرضی شبکه پدیده‌ها مستحکم می‌یابد. در صورتی که عدم تعین در فیزیک جدید تکیه گاهی متعین و مشخص ندارد و معلق در شبکه همبستگی بی‌پناه و امانده است. زیر مجموعه وجود رابط از نظر ملاصدرا به شرح زیر است:

$$ER \equiv R.S.M$$

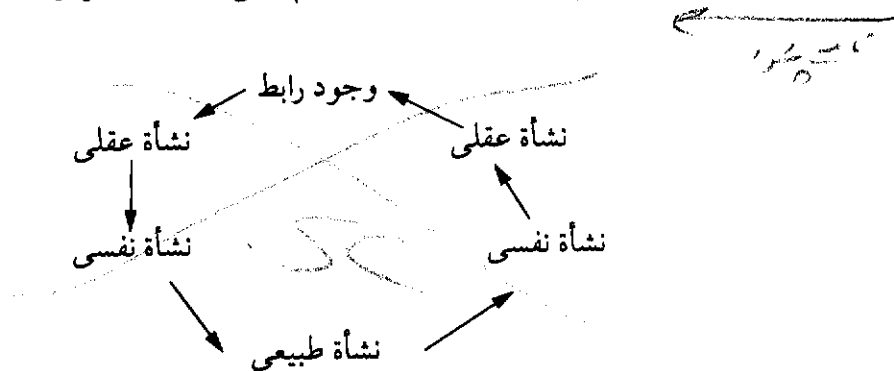
ماده. نفوس. عقول = وجود رابط

عدم تعین $I \rightarrow EC$ امکان وجودی

عدم نسبی $EP \rightarrow RN$ امکان وجودی

عدم تعین $RN \rightarrow I$ عدم نسبی

شمای شبکه سیستمی یا وجود رابط و نشأت آن
 اضافه → امکان فقری → عدم تعین → وجود رابط → عدم نسبی → امکان وجودی ← نسبت



طرفین این همبستگی متضایف در حقیقت هستی و نیستی است، البته نیستی در اینجا عدم نسبی و امکان می باشد.

بازتابهای نظریه ملاصدرا در جهانشناسی فیزیک نوین:

از جمله وجوه اختلاف و تفاوت فیزیک کلاسیک یا (فیزیک نیوتونی) با فیزیک کوانتومی، نحوه نگرش آن دو به پدیده‌های مادی است که شامل: اتم و اتمپاره‌های آن چون الکترون، پروتون می شود که در اصطلاح متکلمان پیشین به جواهر فرد تعبیر شده است. فیزیک کلاسیک نیوتونی پدیده‌های مادی و حوادث ناشی از آنها را مستقل و با هویتی متمایز از یکدیگر در نظر گرفته و برای هر یک تعینی خاص قایل شده است. در فیزیک جدید کوانتومی، استقلال پدیده‌های مادی تضعیف شده و هر یک از پدیده‌ها به صورتی مرتبط با جهان اطراف و پدیده‌های پیرامونش همبستگی پیدا می کند. وایتهد فیلسوف معروف در فلسفه خود به جای شیئی که در گذشته متحیز در مکانی خاص منظور می شد و هم آن به طور ثابت در آنات ادامه می یافت، واژه رویداد واقعه و حادثه را تحت عناوین event و Occasion و در مورد مجموعه مرتبط واژه ارگانیزم^{۱۶} را به کار برده است. براین اساس هر یک از علوم نتایج خاص ارگانیزمی هستند و تفاوت آنها تنها به سادگی و پیچیدگی ارگانیزم بستگی پیدا می کند. همچنین او قلمرو امکان را^{۱۷} و قلمرو واقعیات را^{۱۸} تعبیر کرده و هر تحقیقی را یک محدودیت تلقی می کند.^{۱۹} ملاصدرا نیز در قرن هفده براساس نظریه همبستگی پدیده‌های هستی در پرتو وجود

رابط، فلسفه و علوم را در طول یکدیگر قرار داده و تفاوت آنها را از حیث تفاوت در مرتبه دانسته است. به هر حال و ایتهد واژه event را در مفهوم بسیار کلی به صورت یک شبکه وقایع و حوادث مرتبط واقعی که در قالبی خاص در یک مقیاس وسیع بهم پیوسته^{۲۰} است، به کار می‌برد.^{۲۱} ماکس پلانک می‌گوید: «در مکانیک جدید دستیابی به قوانینی ثابت و کافی که در پی آن هستیم محال است مگر آن که سیستم فیزیکی را به صورت یک کل نظاره کنیم.» در «نظریه میدان» مکانیک جدید هر ذره خاص از سیستم، به معنایی در هر لحظه معین، هم زمان نه فقط در مورد میدان نیرویی که ذره مزبور در آن احاطه شده، بلکه در مورد جرم و قوه نیز، مصداق پیدا می‌کند.^{۲۲}

تئوری کوانتوم، جهان را مجموعه‌ای از اشیای فیزیکی نمی‌داند بلکه «شبکه‌ای» از پیوندها میان اجزای یک کل تلقی می‌کند. «پس جهان به بافتنی پیچیده از رویدادها می‌ماند، بافتنی که در آن ارتباط‌های گونه‌گون بر روی یکدیگر قرار می‌گیرند و یا ترکیب می‌شوند و بافت کل را به وجود می‌آورند.»^{۲۳} «كما انَّ الضَّرورةَ الأزلیةَ مساوِقةٌ للبساطةِ و الأحدثیةِ و ملازمة الفردیةِ و التوتریةِ، فلذلک الامکان الذَّاتی رفیق التَّریب و الامتزاج و شفیق الشَّرکةِ و الازدواج. فکلّ ممکن زوج ترکیبی اذا الماهیة الامکائیة الاقوام لها الأ بالوجود. و الوحدۃ الامکانی لا تعین له الأ بمرتبة من القصور و درجة من النُّزول ینشأ منها الماهیة و ینتزع بحسبها المعانی الامکائیة و یترتب علیها الآثار المختصة.»^{۲۴}

همچنین صدرا در این زمینه می‌گوید تمام حقایق امکانی از جهت طبیعت بالقوه و از جهت ارتباط با علتشان بالفعل می‌باشند. آنها از حیث ماهیت لیسیت صرف و از حیث وجود علت تام خود وجود مفاض از ناحیه حضرت او می‌باشند. در نتیجه پدیده‌های امکانی مصادیقی برای مفهومی مرکب از معنای بالقوه و معنای بالفعل بصورت توأمان خواهند بود،^{۲۵} و وحدتی که دارند از نظر بساطت ضعیف یعنی وحدت آنها نوعی از اتحاد است و مفهوم اتحاد عبارت است از ترکیبی که از جهتی واحد و از جهتی کثیر باشد. وحدت ممکنات پرتوی است از وحدت صرف الهی که به ترتیب نزولی وحدات از مقام الهی به عوالم عقلی افاضه می‌گردد و سپس به نفوس و بعد به وحدت صور و وحدت اتصالی جسمی که بالقوه دارای کثرتی است که اتحادی با وحدت پیدا نمی‌کند و پیوسته وحدت خود را در مراتب عالی تر وجود می‌یابد. هر موجودی که وحدتش کامل تر باشد به وحدت حقه حقیقیه حق نزدیک تر خواهد بود. با این وصف هر ممکن الوجودی بر حسب ماهیت مفهومی است کلی که مشتمل بر

امکانات بسیار و وجودات متعدد می باشد. هیچ پدیده امکانی در عالم خارج تحقق نمی یابد. مگر اینکه تحت یک طبیعت کلی ذاتی یا عرضی (مجموعه یا ارگانیزم) قرار گیرد به گونه ای که از نظر معنا و مفهوم از اشتراک افراد با خود ابایی ندارد. «و ما من شخص امکانی الا و هو واقع تحت طبیعة کلیة ذاتیة او عرضیة لایابی معناها أن یکون هناك عدّة افراد تشارك معه فیها و ان امتنع ذلك بحسب امر خارج عن طبیعتها - فاذن لا وحدة و لافردانیة لممکن ما علی الحقیقة، بل انما هی بالاضافة الی ما هو اشد کثرة و اوفرشکا».

گرچه بافت های انرژی در دنیای زیر اتمی، ساخت های اتمی و ملکولی پایداری را پدید می آورند و به ماده در سطح میکروسکوپی جسمیت می دهند، و ما از این روگمان می کنیم جهان از جواهر مادی و جواهر فرد تشکیل شده است؛ و همچنین اگر چه این چنین تصویری نتایج مفیدی نیز در بردارد و از آنها در تکنولوژی و علوم بهره های فراوان می توان گرفت، ولی در حقیقت این نکته را نباید نادیده گرفت که آنچه را ما اتم می نامیم از واژه های نظری^{۲۶} است و خود از ذرات بشمار می آید که هیت مادی ندارند. در این ذرات، ما جوهری مادی بدست نمی آوریم، بلکه آنچه متعلق این ذرات است زمینه به هم تنیده دینامیکی است که پیوسته در تغییر و تبدیل است، و گویی که بنیان ماده و انرژی در تکاپو و در رقص و جنبش دائمی و به اصطلاح ملاصدرا به حرکت جوهری خود ادامه می دهد. این رقص کیهانی و حرکت جوهری ذرات زیر اتمی به نحو دیگری در کل جهان نیز جریان دارد^{۲۷} و در هر مرتبه ای از مراتب هستی به گونه ای مطابق با عالم خود عمل می کند، آنجا که به آن ماده اطلاق می گردد از نظر ملاصدرا حرکت جوهری همبستگی آن را با دیگر مراتب تضمین می نماید و در مراتب بالا تجدد امثال و به طور کلی سریان و جریان عشق وابستگی به مبدأ فیاض در هر پدیده ای از پدیده های عالم هستی به گونه ای برای غیر زیستن و در جهت غیر بودن را نشان می دهد. از منظر فیزیکدانان معاصر، آنچه ما آنها را اشیاء می نامیم در واقع نقش ها و بافت هایی در فرایند جدایی ناپذیر کیهانی هستند و نیز این نقش ها سرشتی دینامیک و متغیر دارند. در فیزیک زیر اتمی، جرم دیگر وابسته به جوهری مادی نبوده، بلکه به گونه ای انرژی به شمار می آید. اما انرژی نیز به فعالیت کنایی و به فرایند وابسته است و مقیاسی از کنایی دانسته می شود. ذرات زیر اتمی نقشینه هایی دینامیک هستند و بیش از آن که مادی باشند سرشتی «فرایندگونه» دارند. اینها هم فیزیکدان معاصر

می‌گوید «مثلاً اگر بپرسیم آیا موقعیت الکترون همان است که بود باید بگوییم خیر، اگر بپرسیم آیا الکترون در جنبش است باید بگوییم خیر، اگر بپرسیم آیا الکترون در سکون است باید بگوییم خیر، اگر بپرسیم آیا الکترون در جنبش است باید بگوییم خیر.»^{۲۸} یعنی هاله‌ای از کلیت، ابهام، عدم تعیین، درهم تنیدگی، بافت ماده ما را بر آن می‌دارد که جایگاه خاصی برای آن نتوانیم تشخیص دهیم و تنها این نه آنی را به عنوان تشخص و تعیین ماده معرفی کنیم. این امر چیزی جز حاصل پیوستگی و ارتباط پدیده‌ها نیست بلکه ساختار ماده چنین کیفیتی را اقتضا می‌کند. سیستم‌های زمانی - مکانی عبارتند از نظام‌مندی‌های ارتباطات و همبستگی‌های درونی متقابل وجودات و حقایق هستی.^{۲۹}

"For - One's - selfness" becomes "for-the others-and-for-the totality". Everything that in any sense exists has two sides, namely, it's individual self and its Signification in the universe."^{۳۰}

واقعیت از دیدگاه هایزنبرگ عبارت است از عالم امکان و قلمرو بالقوه‌گی، به نحوی که هیچ چیز با اطمینان و یقین قابل پیش‌بینی نخواهد بود.^{۳۱}

در شبکه سیستمی پدیده‌های هستی، ملاصدرا در ساختار وجود رابط و همبستگی مراتب با یکدیگر که به تعبیری همان تشکیک در مراتب ظهور وجود است، به نتایج فلسفی متعدد دست پیدا کرد. از آنجا که او، همان‌طور که قبلاً گفته شد، تفاوت فلسفه و علم را تفاوت در مرتبه و آنها را در طول یکدیگر تلقی می‌کرد می‌توانیم نتایج فلسفی او را در این راستا به نتایج علمی نیز تعبیر کنیم و همان‌گونه که این امر در بررسی‌های تطبیقی میان نظریات او با روند فیزیک جدید در مباحث قبلی مشاهده گردید، جا دارد که به نمونه‌های کلیدی دیگری در مطالب بعدی اشاره اجمالی داشته باشیم:

۱. موضوع حرکت جوهری و عدم تعیین:

علت این که فلاسفه مشایی و اشراقی حرکت جوهری را نپذیرفتند بیشتر بدین جهت بود که از نظر آنها موضوع حرکت جوهری نیز دستخوش تغییر می‌شود و با مشکل عدم بقا موضوع روبرو می‌گردد. یکی از علل رد حرکت جوهری از نظر مشاییان این بود که آنها به تباین وجودات قابل بودند و اشراقیان به اصالت ماهیاتی که متباین بالذاتند. گرچه حرکت اگر جوهری باشد نیازی به موضوع ندارد و آنجا که برای حرکت موضوعی طلب می‌کنیم حرکت در اعراض است، و بزرگانی همچون علامه طباطبایی

اشاره به آن داشته‌اند، ولی باز ملاصدرا طالبان موضوع حرکت جوهری را بی بهره نگذاشته و پاسخ‌های شافی و بسنده به آنها داده است. او می‌گوید نظر به این که اشیاء پیوسته در حال حرکت و شدن هستند و سکونی ندارند، پس نمی‌توان برای آنها ماهیت بالفعل در نظر گرفت. بلکه ماهیت متصور برای آنها به صورتی بالقوه و به صورتی نامتناهی است، همان گونه که در فیزیک کوانتومی نمی‌توان موقعیت ماده را در مکانی معین و زمانی خاص تشخیص داد و پیش بینی کرد. حتی ماهیتی که ذهن برای شیئی انتزاع می‌کند، نتیجه تصور سکون و با فرض سکون شیئی است، وگرنه شیئی در حال حرکت، هیچ ماهیتی متعین ندارد. نکاتی را که ملاصدرا در باب حرکت اشتدادی بیان داشته می‌توان مشابه آن را در نتایج فلسفی فیزیک کوانتومی راجع به موجی - ذره‌ای بودن ماده پیدا کرد. آنچه آن جا عدم تعین بود اینجا نیز عدم تعین است. آن جا ماده از جهتی ذره و به اعتباری موجی شکل می‌نمود و گاهی آن جا بود و گاهی نیست می‌نمود؛ اینجا هم پدیده‌های هستی در شبکه سیستمی صدرا امری واحد متصل و مستمری است که پیوسته و مدام دارای مراتبی متنوع و گوناگون بوده و فانی و موجود می‌شود. وجود در عالم امکان که امری واحد و مستمر می‌نماید به اعتباری باقی و به اعتباری فانی می‌باشد. اگر بگوییم آن موجود است به اعتبار ربط به مبدأ صحیح است و اگر بگوییم معدوم است به اعتبار امکان ذاتی باز صحیح می‌نماید. «و ما اعجب امر الحركة فی الوجود» نتیجه اینکه در حرکت جوهری نه انواع غیر متناهی و نه انقلاب ذاتی، هیچ یک محال نیست بنابراین، صدرا موضوع حرکت را امری بالفعل محض و یا امری بالقوه محض تلقی نمی‌کند، بلکه موضوع حرکت جوهری را مرکب از «مما بالقوة و مما بالفعل» امری بالقوه و بالفعل به صورت توأمان تصور کرده است. «موضوع کل حركة و ان وجب ان یكون باقیاً بوجوده و تشخصه الاّ انه یکفی فی تشخیص الموضوع الجسمانی أن یكون هناك مادة تشخص بوجود صورة ما و کیفیة ما و کمیة ما فیجوز له التبدل فی خصوصیات کلّ منها»^{۳۲} امروزه از دیدگاه دانشمندان فیزیک، بودن و شدن دو وجه متخالف هستی نیست بلکه دو سیمای واقعیت و هستی به شمار می‌رود.^{۳۳}

Thus, becoming is for the purpose of being (signification in the univers) and being is for the purpose of novel becoming (the emergent individual self.). It is rather, the "growing together" (Concrescence) of objects to Create a novel Subject which

enriches the many from which it springs. The many become one and are increased by one.^{۳۴}

وایتهد در کتاب معروف خود جریان و واقعیت (*Process and Reality*) جمله بسیار پرمحتوایی دارد که از بس جالب است، در اینجا عین عبارت او را ذکر می‌کنیم: There is a becoming of continuity, but no continuity of becoming.^{۳۵}

یعنی در جهان هستی صیوررت و شدن استمرار و تداوم مشاهده می‌گردد، نه تداوم شدن. اجازه دهید رای اعراض از تطویل کلام تحلیل مبسوط این عبارت را در مقاله‌ای دیگر بیان کنیم. صدرا می‌گوید: «من تحقیق تجدد لأکوان الطبیعیة الجسمائیة و عدم خلوها فی ذاتها عن الحوادث، فالفیض من عندالله باق دائم، و العالم متبدل زائل فی کل حین و آنما بقاؤه بتوارد الأمثال کبقاء النفوس فی مدة حیاة کل واحد من الناس، و الخلق فی لبس و ذهول عن تشابه الأمثال و تعاقبها علی وجه الاتصال».^{۳۶} جهان خلق پیوسته در اندرکنش مداوم با یکدیگر در حرکت و عالم در هر آن در حال تغییر و تبدیل است و استمرار فیض الهی همچنان مدام از طریق توارد و تعاقب امثال، بقاء آن را تضمین می‌نماید. به تعبیری ما در جهان فیزیکی براساس نظر همبستگی پدیده‌ها و همین‌طور در هستی‌شناسی ملاصدرا براساس همبستگی وجودات رابط که صرف اضافه اشراقی هستند، متعلق واحد و متعینی برای مشارالیه «این» و «آن» شیء نداریم، بلکه متعلق «این» و «آن» در جهان فیزیکی و فلسفه صدرایی مجموعه به هم پیوسته و نامتعین ارتباطات و همبستگی هاست.

۲. رابطه و همبستگی متقابل ذهن و عین:

کیفیت همبستگی ذهن و عین در فلسفه سابقه دیرین دارد و هم به وجودشناسی و هم به شناخت‌شناسی مربوط می‌گردد. از آن جا که مبنای فلسفی ملاصدرا اصالت وجود است ذهن و عین بر این اساس هر یک مرتبه‌ای از هستی را تشکیل می‌دهد و چون آنها از یک سنخ هستند تقابل آن دو ذاتی و به صورت متباین نیست. از طرفی هر مرتبه‌ای از مراتب هستی که از وحدت بیشتری برخوردار باشد کمالش بیشتر خواهد بود و نسبت به مبدأ خویش که از وحدت تأمه حقه حقیقیه برخوردار است، قرب بیشتری خواهد داشت. در شمای ترسیم شده وجود رابط، این ارتباط و همبستگی میان نشأت مختلف آن مشخص گردید. ملاصدرا براساس این همبستگی میان مراتب هستی به حل

معضلات بسیاری از مسایل فلسفی پرداخت که از جمله آن‌ها مساله اتحاد عاقل و معقول و شاهد و مشهود و متخیل و متخیل و حاس و محسوس بود. به نظر او مخالفان اتحاد عاقل و معقول چون ابن سینا و دیگران، اتحاد عاقل و معقول را اتحاد میان دو امر متباین یا دو امر متحصّل فرض نموده‌اند در صورتی که اتحاد عاقل و معقول اتحاد میان دو امر متباین نیست بلکه اتحاد میان امری متحصّل و امری نامتحصّل است. معقول و معلومی که با عاقل اتحاد دارند معقول و معلوم بالذاتند که اموری متضایف می‌باشند. ملاصدرا با نظریه اتحاد عاقل و معقول نقش ذهن را در تصویر پدیده‌های هستی هم در قلمرو وجود و هم در قلمرو معرفت بسیار مؤثر می‌داند و همان‌طور که در عالم خارج با تأثر از عرفا محوریت را به انسان کامل اختصاص داد، در قلمرو ذهن و معرفت شناسی نقش نفس عاقل را در تمام مراتب ادراک اعم از حسی، تخیلی و توهمی و تعقلی به عنوان عامل برتر معرفی می‌کند. نقش انسان کامل در پدیده‌های هستی و در گستره جهان خلقت قرن‌هاست که برای هر سالک راه معرفت و عرفان آشناست. بینش عرفانی هرگز با مشاهده برون‌گرایانه محض به دست نمی‌آید. شناخت عرفانی حاصل شرکت سالک در موضوع شناخت است. عارفان از این مرحله نیز فراتر رفته و می‌گویند که برای شناخت جهان باید با جهان امتزاج یافت و با آن یکی شد. نظریه اتحاد عاقل و معقول که متأثر از این نگرش‌های عرفانی است، حاکی از نوعی اتحاد میان متعلق شناخت به عنوان معقول با لذات و عاقل می‌باشد. موضوع اصلی شناخت معلوم با لذات است نه معلوم بالعرض عینی و خارجی.

ارتباط ذاتی در جهان پدیده‌های هستی که یکی از وجوه مشترک دیگر فیزیک جدید و نگرش هستی‌شناسی ملاصدرا در وجود رابط پدیده‌هاست، شامل مشاهده‌گر و روان او نیز می‌گردد. ماده در سطح اتمی در فیزیک جدید، تنها بر حسب چگونگی ارتباط میان فرایند آماده سازی شیء و آزمایش بر روی آن می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد. بنابراین، شیوه شناخت و نتیجه آن در نهایت به شخص ناظر و حالت و ویژگی‌های روانی او مرتبط می‌شود. در فیزیک اتمی، وجود شخص ناظر نه تنها برای مشاهده و اندازه‌گیری شیئی لازم است، بلکه برای تعریف خواص اشیاء نیز ضروری است.^{۳۷} در فیزیک اتمی نمی‌توان از خاصیت یک شیئی بطور مطلق سخن گفت. تعریف خواص اشیاء از این دیدگاه، بستگی به شخص ناظر دارد، و بنا بر گفته هایزبرگ: «علم طبیعت تنها توجیه و تفسیر طبیعت نیست بلکه جزیی از اندرکنش خود ما با طبیعت است.»^{۳۸}

آنچه ما مشاهده می‌کنیم خود طبیعت نیست بلکه آن طبیعتی است که در معرض پرسش ما قرار گرفته است.^{۳۹} در فیزیک کوانتوم توصیف اشیاء مبتنی بر فرض اشیا مستقل نیست بلکه الگوهای فکری شخص در تصویر کیفیت پدیده‌های عینی مؤثر است. فیزیک کوانتوم شعور و آگاهی ناظر محقق و پژوهشگر را وارد قلمرو تحقیقات فیزیکی کرد. پالی تأکید بسیار داشت که در حقیقت، در هر مشاهده‌ای اندرکنش میان مشاهده، شیئی مورد نظر و آگاهی و ذهن مشاهده‌گر مفروض می‌باشد.^{۴۰}

در فیزیک جدید محقق نمی‌تواند نقش تماشاچی بی‌طرف را داشته باشد، بلکه ناگزیر درگیر جهانی می‌شود که در پی شناخت آن است؛ و از این جهت در خواص موضوع مورد بررسی و پژوهش خود تأثیر می‌گذارد. اصل عدم حتمیت و یا عدم تعین^{۴۱} هایزنبرگ، متوجه همین معناست. یعنی انتخاب ما در تعین یکی از دو کمیت (Momentum) و یا موقعیت ذره مادی و ناتوانی مان در تعیین هم‌زمان هر دو کمیت، حاکی از عدم قطعیت شناخت ما نسبت به وضعیت اتم‌ها و سرعت آنها در هر لحظه می‌باشد. با استقرار دستگاهی که یکی از آن دو کمیت را بسنجد، مشاهده‌گر و محقق از استقرار دستگاه کمیت دوم جلوگیری کرده است. افزون بر این اندازه‌گیری وی حالت الکترون را تغییر خواهد داد و جهان از آن پس دیگر جهانی نخواهد بود که پیش از اندازه‌گیری بوده است. برای تشریح واقعه‌ای که رخ داده باید که واژه قدیمی «مشاهده‌گر» را حذف کنیم و به جایش واژه جدید «بازیگر» را بنویسیم. از آن پس جهان به گونه‌ای بس شگفت یک جهان بازیگرانه است.^{۴۲}

در این صورت «واضح است که امکان ندارد بتوانیم به طور دقیق بین خود پدیده‌ها و درک آگاهانه آنها تمایز قایل شویم».^{۴۳}

در تیوری کوانتا هر نظر و ملاحظه‌ای مستلزم عبور یک کوانتوم کامل از شیئی منظور به شخص ناظر است و نقل یک کوانتوم کامل بین آن دو ارتباط ناچیزی نیست، یعنی به محض اینکه چیزی را مشاهده کردیم و یا چیزی حواس ما را تحت تأثیر قرار داد، آن چیز دیگر شیئی سابق نیست زیرا تا از آن چیز کوانتوم‌هایی وارد آگاهی ما نشود معرفت ما نسبت به آن شیئی امکان‌پذیر نخواهد بود. پس آنچه اکنون از شیئی ادراک می‌کنیم آن شیئی نیست که بود و هم‌چنین آنچه از شیئی در لحظه دوم ملاحظه می‌گردد چنان‌که هست، شناخته نخواهد شد، آنچه در این مقوله قابل تأمل می‌باشد این است که مورد مشاهده در رابطه شاهد و مشهود یا ناظر و منظور مطرح نیست بلکه نفس «رابطه» مورد

نظر است و این امر در قلمرو دنیای اتم موجب اختلافات فاحش و نگرش‌های گوناگون شده است، اگر چه در قلمرو جهان با تسامح این تغییرات ناچیزند و در محاسبات می‌توان آنها را نادیده انگاشت. در اینجا لازم است متذکر گردیم که اصل علیت مبتنی بر فرض استقلال شاهد و مشهود و ناظر و منظور است و از طرفی با وجود فتون‌ها و الکترون‌های منفرد و مستقل و به قول متکلمان جواهر فرد اصل علیت در قلمرو امکان تحقق پیدا می‌کند و قابل دفاع می‌گردد. در قواعد مکانیک کلاسیک اصل علیت صادق است ولی در فیزیک کوانتوم رابطه ضروری میان پدیده‌ها براساس علیت بی‌معنا خواهد بود. اگر اصل علیت بر شبکه ترتب حوادث حکمفرما باشد ما هرگز از آن اطلاع نخواهیم داشت و به مکانیسم آن پی نخواهیم برد.

در شبکه سیستمی پدیده‌های هستی، ملاصدرا براساس اصالت و وحدت وجود و تشکیک در مراتب آن رابطه علی را متناسب با این اصول مورد ارزیابی قرار می‌دهد و جز علت تامه مطلقه حق تعالی بقیه علل را علل معده، و به صورت طولی تحت تأثیر علت تامه مطلقه می‌داند و چون معلول را در هر مرتبه وجودی که باشد مرتبه نازله علت دانسته است و یا از شئون خود علت معرفی می‌کند، اصل علیت به نحو کامل و رابطه ضروری میان سلسله علل طولی و معده و مجازی را در قلمرو کل خلقت برای پدیده‌های عالم امکان مقدر به قضا و قدر حق تعالی گرفته است و گرنه وجود رابط که صرف نسبت و اضافه و تعلق به حق است چیزی نیست که از خود اثری داشته باشد و نام علت را به عنوان عامل مؤثر بر خود حمل کند. چون بسط موضوع علی بر اساس وجود رابط به عنوان یکی دیگر از ویژگی‌های شبکه سیستمی هستی‌شناسی ملاصدرا است و مقایسه آن با نظرات فیزیک کوانتوم و ذکر چندین مسئله دیگر در این باب به طول می‌انجامد از تحلیل آن خودداری می‌کنیم و بحث آن را به دیگر مقاله می‌سپریم. تنها در خاتمه نتایج فلسفی هر دو قلمرو را که از تحلیل مطالب این مقاله استنتاج می‌گردد به صورت تطبیقی به اجمال متذکر می‌گردیم تا خواننده خود به داوری بنشیند:

۱. در شبکه سیستمی پدیده‌ها یکنواختی در طبیعت قابل اثبات نیست. تنها در نظر ملاصدرا وحدت و اصالت و تشکیک مراتب وجود می‌تواند پشتوانه مستحکمی برای فرض یکنواختی در طبیعت باشد و گرنه در فیزیک کوانتوم، همبستگی پدیده‌ها از نظر مبدأ و غایت گسسته خواهد بود و مبنای نظری محکمی برای اصول خود نخواهد

داشت.

۲. شناخت‌های علمی ما در هر قلمرو نسبت به پدیده‌های طبیعی، احتمالی و ابطال‌پذیر و غیرقابل اعتماد می‌باشد.

۳. آن چنان که باید، فرایندهای طبیعت در چارچوب زمان - فضا قابل توصیف نمی‌باشند.

۴. تقابل ناظر و منظور و شاهد و مشهود و عاقل و معقول که مورد قبول نظر فلاسفه و فیزیک کلاسیک قدیم بود معنا پیدا نمی‌کند و باید آن دو را در یک کل واحد و به هم پیوسته در نظر گرفت.

۵. اصل علیت استحکام خود را به طور مستقل در پدیده‌های هستی از دست می‌دهد.

۶. فیزیک کوانتوم همچون دیگر علوم می‌بایستی در تحقیقات خود اصل علیت را به عنوان یک عامل مقدر فراپدیده‌ای که برای جهان هستی مقدر شده است، در نظر گیرد. با این تفاوت که در فیزیک کوانتوم اصل علیت بایستی از مباحث معرفت انسان به صورت پیشینی در نظر گرفته شود نه اینکه این موضوع آئینه تمام‌نمای عالم واقع باشد.

۷. در فلسفه ملاصدرا نه تنها اصل علیت به عنوان یک پیش‌فرض برای هر تحقیقی در نظر گرفته می‌شود بلکه منشایت وجودی و عینی آن خداست. تاثیر علیت تحت اراده ازلی اوست که به صورت سبب‌سازی و سبب‌سوزی قابل ملاحظه و بررسی است.

۸. در شبکه سیستمی پدیده‌ها چون وجود رابط، صرف اضافه و نسبت است عالم امکان صرفاً بالقوه و استعداد محض است و در سیر استکمالی و حرکت ذاتی چه به صورت حرکت جوهری یا تجدد امثال مدام از مبدأ هستی نیرو می‌گیرد و چون تقابل حق و خلق تقابل هستی و نیستی است از طرف نیستی انقطاع و از طرف هستی بخش اتصال و استمرار فیض مشاهده می‌گردد؛ لیکن چون استمرار فیض مداوم و در هر آن نو و بدیع و جدید است برای ما این تداوم فیض قابل شناخت نیست.

۹. شناخت کامل هر پدیده در هستی مستلزم شناخت تمام رابطه‌ها و همبستگی‌هاست و هر چه ناظر احاطه به همبستگی‌ها و ارتباطات بیشتری داشته باشد شناخت او به حقیقت نزدیک‌تر و بالاخره شناخت کامل‌تر از وحدت بیشتر برخوردار است. بنابراین عالی‌ترین مراتب ادراک مرتبه شهودی است که شاهد بدون هیچ واسطه عینی و مفهومی عینی، وجود مشهود را در حضور خود بیابد.

۱۰. در مبانی نظری علوم براساس نگرش ملاصدرا نوعی وحدت و همبستگی وجود دارد و اختلاف علوم با یکدیگر از یک طرف و با فلسفه از طرف دیگر اختلاف در مرتبه وجودی و نوع همبستگی اجزای موضوع می باشد.
۱۱. دانش فیزیک نوین، در قرن بیستم به مرحله ای رسید که ملاصدرا در قرن هفدهم میلادی مبانی نظری آن را در هستی شناسی خود به طور مبسوط و فراگیر بیان کرد و این مرحله را برای مباحث بیشتر پشت سر گذاشت.
۱۲. با تحلیل و بسط نظریه ملاصدرا در این باب می توان زمینه مساعدی برای طرح مباحث نظری علوم به ویژه در فیزیک جدید فراهم نمود و از طرفی فلسفه صدرایی را به عنوان یک مکتب فلسفی پویا و قابل تکامل در جهان اندیشه معرفی کرد و برای مباحث آن طرحی نو افکند.

پی نوشت ها:

۱. باید اذعان کرد که انگاره شبکه کیهانی به هم پیوسته از سده های پیش در مشرق زمین در زبان عرفانی برای طبیعت به کار رفته است. در آیین آریایی هندو، برهمن، رشته وحدت آفرین شبکه کیهانی و زمینه ابدی هر چیز دانسته شده است. تصور تمثیلی «تار و پود» جهانی در آیین بودا نیز نقش عمده ای دارد. آواتمسکا سوترا (Avatamsaka Sutra) یکی از متون اصلی شعبه بودایی مهایانا، جهان را شبکه ای کامل از پیوندهای متقابل می بیند که در آن جملگی اشیا و رویدادها به گونه ای بس پیچیده، با یکدیگر تعامل دارند. در شعبه ای دیگر از آیین بودا، مذهب تانتایی (Tantaic) که نامش از «بافتن» مشتق شده به خوبی نشانگر این امتزاج و ارتباط جهانی اشیا در پدیدارهاست. رک:

F. Capra. *The Tao of Physics*. London: Fontana Paperbacks, 1983, p. 145.

2. Pure Indeterminancy.

۳. طباطبایی، سیدمحمد حسین. *نهایة الحکمة*. علّق علیه شیخ محمدتقی مصباح یزدی، المجلد الاول، انتشارات الزّهراء، ۱۳۶۳، ص. ۷۷.
۴. شیرازی، صدرالدین. *الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*. ج. ۱، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۸۱، ص. ۱۹۷۹.
۵. *الاسفار*، الجزء الاول من السفر الاول، ص. ۴۷.
۶. همان، ص. ۳۲۹.
۷. همان، ص. ۳۳۰.
۸. همان، ص. ۴۷ و ص. ۳۰۵.
۹. همان، رک: حاشیه حاجی سبزواری بر *الاسفار* «الجزء الاول من السفر الاول»، ص. ۳۳۰.
۱۰. همان، ص. ۳۳۰.
۱۱. *نهایة الحکمة*، ص. ۷۹.

۱۲. الاسفار، ج. ۸، الجزء الاول من السفر الثالث، ص. ۲۷۷.
۱۳. رک: ملاعبدالله زنوزی. *لمعات الهیة*. چاپ دوم، مقدمه و تصحیح سیدجلال‌الدین آشتیانی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۱، صص. ۲۲۰-۲۱۷.
۱۴. همان، ص. ۲۲۰.
۱۵. الاسفار، ج ۲، الجزء الثاني من السفر الاول، ص. ۱۲۱.
16. Organism.
17. Eternal Object.
18. Events.
19. Jones, W.T. *A History of Western Philosophy*, vol. 5, Second Edition, Revised, Harcourt Brace Jovanovich, Inc. N.y.1975. P. 77.
20. Nexus.
21. Whitehead, Alfred North, *Process and Reality*, Macmillan Publishing Co., Inc. N.y. 1969. P. 90.
22. Max Plank. *Where is Science going* London: George Allen & Urwin, 1933, p. 24.
23. W.Heisenberg. *Physics and Philosophy*. London: Allen & Urwin, 1963, p.43.
۲۴. الاسفار، الجزء الاول من السفر الاول، ص. ۱۸۶.
۲۵. همان، ص. ۱۸۷.
26. Theoretical Term.
27. P. Chapra, 'The New Vision & Reality Towards Synthesis of Eastern Wisdom and Western Science' in *Ancient Wisdom and Modern Science*. Stainlav Grof (ed.), Albany: State University of New York Press, 1984. P. 138.
28. J.R. Oppenheimer. *Science and the Common Understanding*. London: Oxford University, Press, 1954. PP. 42-43.
29. Kraus, Elizabeth M. *The Metaphysics of Experience: A Companion to Whitehead's Process and Reality*. N.Y: Fordham University Press, 1974. P.24.
30. Whitehead. *Modes of Thought*. N.Y: Capricorn, 1985.
31. Laurikainen, Kalervo V. *The Message of the Atoms*. Springer, 1997. P. 26.
۳۲. الاسفار، ج ۴، صص ۸۸-۸۷.
33. I. Ly Prigoginge, and I. Stengers, *Order out of Chaos*. Toronto: Bantam Books, 1984. P.31.
34. *Process and Reality*, P. 32.
35. Ibid, P.56.
۳۶. الاسفار، ج. ۳، ص. ۳۲۸.
۳۷. رک: مقاله نویسنده: «نقد و بررسی نتایج فلسفی کوانتوم»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، زمستان ۱۳۷۳، شماره‌های مسلسل ۱۴۹-۱۴۸، صص. ۵۶-۴۰.
38. W. Heisenberg, *Physics and Philosophy*. P. 75.
39. Ibid. P. 57.
40. Laurikainen Kalervo V. *The Message of the Atoms: Essays on Wolfoang Pauli and the Unspeakable Springer*. Helsinki University Press, 1994. P. 20.

41. Indeterminacy.

42. J. A. Wheeler, in: *The Physicist's Concept of Nature*. J.Mehra(ed.) D.Reidel,Dordrecht, Holland, 1973. P. 44.

43. Jammer, M. *The Conceptual Development of Quantum Mechanics*. Mc Graw Hill, p. 176.



پیشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی